

مهاجرت، شهرها و سازگاری مهاجران

چکیده:

پدیده مهاجرت یکی از پیچیده ترین پدیده های جمعیتی، و رابطه این پدیده با فرایند گسترش شهری و شهرنشینی در جوامع، پدیده ای به مراتب پیچیده تر است. پیچیده تر از اینها فرایند سازگاری مهاجران در شهرهاست؛ چرا که زندگی شهری تنها مسأله سکونت در شهر نیست بلکه متضمن رعایت اصول و آدابی است که در مجموع زیر بنای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگ شهری را تشکیل می دهند. بیگانه بودن مهاجران به ویژه مهاجران روستایی با این اصول و عدم برخورداری آنان از جایگاه اقتصادی و اجتماعی مشخص، پیامدهای گوناگون جمعیتی، رفتاری، اخلاقی و روانی دارد. برخورد مهاجران با فرهنگ جوامع شهری و چگونگی سازگاری آنان با محیط های نا آشنا و متفاوت شهری

موضوع اصلی این مقاله را تشکیل می دهد. در این مقاله، سعی شده است گوشه هایی از فرایند سازگاری مهاجران با محیطهای جدید به ویژه محیطهای گسترده شهری که به هر دلیل به عنوان مقصدهای مهاجرتی انتخاب شده اند، در مقیاس بین المللی و ملی مورد بررسی قرار گیرند. با توجه به گستردگی موضوع و تنوع مکانی و گوناگونی منطقه ای مهاجرت و تفاوتهای آشکار فرهنگی در بین گروههای مهاجر و جامعه مهاجرپذیر و پیچیدگی های محیط شهری و برخوردهای متفاوت مهاجران با مسایل اجتماعی شهرها این بررسی از نوع کلان بوده، به نکات برجسته و عمومی موضوع سازگاری مهاجران در شهرهای مناطق مختلف جهان پرداخته شده است. مراحل مختلف مهاجرت به شهر تاتحکیم مواضع اجتماعی و اقتصادی مهاجران برابر نظریه ترنر مورد بررسی قرار گرفته و در پایان نکاتی به عنوان نتیجه گیری ارائه شده است.

مقدمه

رشد از جهان ما سیاره ای شهری ساخته است. دود از این سیاره به گنبد آبی برمی خیزد؛ چنانکه اگر کسی از فراز به سیاره بنگرد، می پندارد حریقی رخ داده است و به راستی، دیگر ما در یک حریق زندگی می کنیم و این حریق چنان عام و جهانی است که محسوس نیست؛ چنانکه دوران زمین به حسن در نمی آید^۱ روند شهری شدن جهان به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم آنچنان سریع بوده است که پژوهشگران و متخصصان مسایل شهری را چه در جهان پیشرفته و چه در جهان عقب مانده دچار حیرت ساخته است. انقلاب صنعتی موجب گسترش شهری و توسعه صنایع گوناگون گردید و توسعه صنایع، مهاجرت نیروی انسانی را از مناطق روستایی به سوی شهرها بیش از پیش تسریع نمود. توسعه و مسایل حمل و نقل و افزایش جمعیت مناطق روستایی، ابتدا در مناطق

پیشرفته صنعتی جهان و بعد در مناطق توسعه نیافته، پدیده مهاجرت را به پدیده ای پیچیده مبدل ساخت. چگونگی حرکات و جابجایی های جمعیتی، علل و اهداف و فضاها، گوناگون جغرافیایی و شرایط متفاوت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناظر بر نواحی مختلف، بر پیچیدگی روند و الگوهای مکانی و زمانی این پدیده، افزوده است. بنابراین مطالعه و بررسی و نظریه پردازی در مورد پدیده مهاجرت به ویژه مهاجرت به شهرهای بزرگ و نحوه استقرار اولیه و سازگاری بعدی مهاجران از جمله مشکل ترین بخشهای مطالعات جمعیتی به شمار می رود.

با افزایش جمعیت مهاجر در شهرها و تداوم این مهاجرتها در طول زمان و با در نظر گرفتن تحولات سریع در صنعت، تکنولوژی و ارتباطات در جوامع مختلف، نظریه های ساده گذشته کارایی خود را از دست داده اند و تعمیم های متداول درباره عناصر و الگوهای فضایی و روند سازگاری مهاجران تا حدودی بی اعتبار شده اند. می توان گفت هر منطقه جغرافیایی با توجه به فرهنگ خاص و اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی حاکم بر آن، خصیصه های منحصر به فردی را در گسترش شهری و جمعیتی به نمایش می گذارد و مطالعه خاص خود را اقتضا می کند. با وجود این پیچیدگی، برخی نظریه های مهاجرتی، مانند نظریه مایکل تودارو Michael Todaro و جان ترنر John Turner، به ترتیب درباره "اختلاف در سطح دستمزدهای روستا و شهر" و "چگونگی روند استقرار تازه واردان در شهر از بدو ورود تا مراحل تثبیت وضع سکونت"، می توانند در بسیاری از موارد به ویژه در مباحث مربوط به جهان سوم قابل استفاده باشند.

در این نوشته بعد از توضیح اجمالی دو نظریه اشاره شده، شکلهای گوناگون سازگاری مهاجران در شهرهای مختلف جهان مورد بحث قرار خواهند

گرفت تا تصویری هر چند کلی از موضوع به دست آید. بررسی ویژگیهای پدیده سازگاری مهاجران در مقیاسهای محلی و محدود، پژوهشهای موردی خاصی را اقتضا می کند که در برنامه ریزی های شهری و منطقه ای از کارایی بالایی برخوردار باشند. در واقع نظم آینده جوامع شهری، در گرو شناخت درست ویژگیها و ساختار جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی جمعیتهای مهاجر و غیر مهاجر این جوامع می باشد.

خلاصه نظریه مایکل تودارو (Michael Todaro)

بر طبق این نظریه، مهاجران به خوبی می دانند که ضریب بالای بیکاری، میان آنها و دستمزدهای شهری دیواری به وجود آورده است اما آنها تا موقعی که در روستا کمتر از دستمزدی که در شهر انتظارش را دارند مزد می گیرند، به مهاجرت ادامه می دهند. در آمد مورد انتظار آنها، عبارت از دستمزدی است که احتمالاً در شهر به دست خواهند آورد ضربدر فرصتهایی که برای به دست آوردن آن دارند. مثلاً کشوری را در نظر می گیریم که در آن متوسط درآمد در روستا صد دلار و متوسط درآمد در شهر دویست و پنجاه دلار است. اما ضریب بیکاری در شهر بیست درصد است. یعنی از هر ده نفر، هشت نفر می توانند کار پیدا کنند. بنابراین درآمد مورد انتظار هشت دهم متوسط درآمد شهر یعنی هشت دهم دویست و پنجاه دلار است که دویست دلار می شود. پس مهاجرت به صرفه آنهاست. در این کشور فرضی، روستاییان به مهاجرت ادامه می دهند تا آنکه ضریب بیکاری در شهر به شصت درصد یعنی ضریبی که در بعضی از نقاط پرجمعیت وجود دارد، برسد.

ممکن است بتوان در این مورد که "سرانجام با بالا رفتن ضریب بیکاری در شهر، جریان مهاجرت به طور کامل متوقف می شود، شک کرد، اما اثرات

شوم آن را نمی توان نادیده گرفت. تا زمانی که در شهر ثروت بیشتری وجود دارد مهاجرت از روستا به شهر همچنان تا مدتی طولانی ادامه خواهد یافت. اگر با اجرای برنامه هایی در آمد روستا به شهر نزدیک شود و جریان مهاجرت متوقف نگردد، سرانجام ضریب بیکاری در شهرها چنان بالا خواهد رفت که غیر قابل تحمل خواهد شد و ثبات دولتها و در نتیجه صلح جهانی را به مخاطره خواهد انداخت.^۲

نظریه جان ترنر (John Turner)

در روند سازگاری مهاجران در شهر، جان ترنر، ضمن بررسی پدیده حاشیه نشینی در شهرها که بارزترین حاصل مهاجرت به شهرهاست، به این نتیجه رسیده است که جوامع حاشیه نشین نه تنها کاملاً سازمان یافته اند بلکه دامنه ای بهنجار از آرزوها و اولویتهای در حال تغییر خانوادگی را نیز دارا هستند. جان ترنر برای نشان دادن چگونگی تغییر این اولویتهای متعارض، به هنگامی که خانوارهای کم درآمد با اطمینان بیشتر در اقتصاد شهری تثبیت می شوند، الگوی ساده ای تدوین کرد. بر مبنای این الگو در اولین مرحله (مرحله تازه واردان)، دسترسی به کار موقتی مهم ترین هدف است و هر گونه سرپناه دم دست کفایت می کند. زمانی که در آمدی دایمی و منظم و مطمئن حاصل شد، هدف اصلی، “تحکیم” موقعیت فرد به وسیله تامین مالکیت قانونی مسکن در شهر است؛ بالاخره زمانی که سکونت قانونی تامین شد، از طریق توسعه دسترسی به سایر امکانات، اولویتهایی به ارتقای شیوه زندگی داده می شود.

نظر جان ترنر و دیگر محققان در مورد مسأله حاشیه نشینی و گسترش شهری، گوشه ای از زندگی حاشیه نشینان را پوشش می دهد. چهره های گوناگون زندگی حاشیه نشینی که غالباً از مهاجران روستایی تشکیل می شود،

آنچنان گوناگون و در برخی موارد آنچنان اندوهبار است که گویی هیچ راه چاره ای برای بهبود اوضاع این قشر از جمعیت‌های انبوه که گاهی درصد عظیمی از جمعیت کلان شهرها را تشکیل می دهند، متصور نیست. عدم سازگاری با محیط‌های شهری ناآشنا و کاملاً متفاوت با فرهنگ بومی مهاجران، در سطوح بین المللی و بین قاره ای تا نسل‌های بعدی مهاجران ادامه می یابد و برای مهاجران عوارض اجتماعی و روانشناختی و اختلالاتی در ساز و کارهای برنامه ریزی شهری مناطق مهاجر پذیر به وجود می آورد. در ادامه مواردی از چگونگی سازگاری و نحوه برخورد مهاجران با محیط‌های جدید زندگی در نواحی مختلف دنیا با ویژگی‌های جغرافیایی متفاوت بررسی می گردد.

قاره آفریقا

از آنجا که شکل‌های جدید تحولات اقتصادی جهان در آفریقا جابه جا و بدون مقدمه رخ داده اند، در بسیاری از جاها، ساختارهای اجتماعی سنتی را متلاشی کرده اند. شهر نشینی به همان نسبت ناشناخته بودن، سریعتر بوده است اما چه شهرهای عجیبی که ساکنان آنها همیشه روابط تنگاتنگ خود را با محیط‌های روستایی خاستگاه خود حفظ می کنند یا حتی رفتار دهقانی شان را به منطقه، منتقل می سازند، خارج شهرها به دهکده های بزرگ شبیه اند در آنجا کلبه ها در فضایی نیمه کشاورزی پراکنده می شوند که تنها فرصتی برای "خود معیشتی" تازه واردان می دهند. این "کشاورزی شهری" که هم یادگار دوران روستا نشینی و هم نیازی حیاتی است، اجازه می دهد که فاصله میان درآمدها و احتیاجات کاهش پیدا کند.^۲

هر چند که شیوه های سازگاری مهاجران در قاره آفریقا از کشوری به کشور دیگر تفاوت‌هایی دارد اما وجود مشابهت هایی در ساختار روستایی و

قبیله ای جمعیتها نقش مهمی در سازگاری مهاجران با محیطهای جدید شهری حداقل در ابتدای مهاجرت به شهرها ایفا می کند. بنابراین می توان گفت که در آفریقا غالباً روابط میان مهاجرت و ساختارهای قبیله ای بسیار روشن است. مهاجران بر حسب خاستگاه خویش، در حومه شهرهای آفریقا اجتماع می کنند و نوع مسکن آنها از تعلقشان حکایت می کند. در کارخانه ها یا خدمات بزرگ، شغل غالباً بسیار نظام یافته است. استخدام کنندگان، کارگران جدید را به ویژه از میان همان قبیله انتخاب می کنند. این پدیده غالباً در شهرهای مناطق دیگر جهان نیز قابل مشاهده است و حتی مهاجران روستایی خاصی بر طبق مشاغل خاصی که در شهر به دست می آورند، طبقه بندی و شناخته می شوند. با وجود این، تازه واردان در شهرهای آفریقا غالباً با بیکاری و شرایط زندگی ناگواری مواجه می شوند که برای غربیها طاقت فرساست. از طرف دیگر، این بیکاری شهری که بیشتر شامل مردان با سواد می شود، از آنها یک نیروی سیاسی می سازد. در بسیاری از شهرها، شورشها و اغتشاشات متعددی مشاهده شده است. از طرفی روحیه این مهاجران تکامل پیدا می کند؛ کسانی که در ابتدا به تقدیر و شانس متکی بودند، اکنون به این باور رسیده اند که شورش و نفی کلی مشکل گشاست.^۵

در هر صورت همان طور که پل هاریسون (۱۳۶۴) می نویسد، مهاجرت کار آسانی نیست. مهاجرت به معنای رفتن به غربت؛ رها کردن خانه و روستا؛ صرف نظر کردن از شبکه پشتیبانی خویشان و نزدیکان و بالاخره رها کردن فرهنگ پیچیده موقعیت های اجتماعی و مراسمی است که روستایی امیدوار بوده است که روزی در آن سهمی داشته باشد. مهاجرت آخرین دستاویز است و زمانی به آن متوسل می شوند که دستاویز دیگری باقی نمانده باشد.^۶

قاره آفریقا به علت ساختار اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خاص خود و به لحاظ سلطه استعماری که طی قرون متمادی به این قاره تحمیل شده است، الگوهای مهاجرتی متفاوتی را نسبت به مناطق دیگر جهان به نمایش می گذارد. در آفریقای جنوبی دوره آپارتاید، کارگران مهاجر سیاهپوست و ارزان، شالوده نظام اقتصادی آپارتاید و جدایی نژادی بوده اند و میلیونها نفر آفریقایی از اقامت دایم با خانواده هایشان که مجبور به اقامت در نواحی روستایی بوده اند، محروم بودند. بسیاری از کودکان آفریقایی فقط سالی یک بار پدرانشان را می دیدند و زیر نظر زنان خانواده بزرگ می شدند.^۷

موارد دیگری از سازگاری مهاجران آفریقایی به ویژه در کشورهای شمالی قاره آفریقا که معمولاً با عنوان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا طبقه بندی می شود، در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

خاور میانه و شمال آفریقا

هر چند که پدیده های مهاجرت، شهر نشینی و سازگاری مهاجران در شهرهای خاور میانه ویژگیهای مشترکی با دیگر نقاط دنیا دارند، در برخی موارد، خصوصیات متفاوت و بارز منطقه ای که از فرهنگهای محلی متأثر شده است، در این منطقه مشاهده می شود که شناخت و ارزیابی آنها در برنامه ریزی های شهری و منطقه ای ضرورت دارد. در خاور میانه مهاجرت به شهرها، ساختار خانواده گسترده را - هر جا که وجود داشت - دچار فروپاشی کرده است. معمولاً نسل جوانتر به شهر نقل مکان می کنند و فرزندان ذکور چون در شهر مستقر می شوند، دیگر از نظر مالی به دارایی های خانواده یا حرفه سنتی خانوادگی وابسته نیستند و حتی بیشتر محتمل است که آنها کمک هزینه ای به روستای خود بفرستند و به این ترتیب جهت روابط در الگوی وابستگی تغییر یابد.^۸

تحرک جغرافیایی مهاجران در درون شهر، در چگونگی سازگاری آنها تأثیر چشمگیری دارد. اینکه مهاجر در کجا زندگی می کند، آیا در کنار خویشاوندان خود است یا تنهاست؛ به یافتن کاری قادر است یا نه، و نیز پیشینه و شخصیت فرد کلاً در تعیین اینکه آیا فرایند مهاجرت موجب از هم گسیختگی سازمان اجتماعی می شود یا نه، مؤثرند. در طرابلس لیبی، پژوهشها نشان می دهد که بعضی از مهاجران از گمگشتگی اجتماعی رنج می برند. نقل مکان مهاجران قدیمی و بومیان اهل طرابلس از قسمت قدیمی شهر، موجب قطع رابطه مهاجران قدیمی و تازه واردانی شده است که برای اولین بار به قسمت قدیمی شهر وارد می شوند. گوناگونی مشاغل جدید شهری در دستگاه دولتی، صنعت نفت و سایر بخشها که مانع از تمرکز منطقه ای گروههای مهاجران صاحب یک شغل می شود خود موجب تسریع این فرایند شده است. در نتیجه، نوعی احساس بی ریشگی در میان مهاجران به ویژه مهاجران تازه وارد پدید می آید که موجب از دست رفتن احساس تعلق اجتماعی می شود.^۹

تفاوتهای چشمگیر فرهنگی بین مبدأ و مقصد مهاجران، نقش بسیار مهمی در فرایند سازگاری آنان ایفا می کند. شاید خاور میانه از نظر تفاوتهای فرهنگی بین کشورهای منطقه و همچنین بین جوامع شهری و روستایی کشورها، ویژگی خاصی در جهان داشته باشد. تنوع قومی و مذهبی، زبانی و اجتماعی و اقتصادی و نظامهای سیاسی، بیش از پیش، پدیده مهاجرت و سازگاری مهاجران را به ویژه در کلانشهرهای منطقه پیچیده تر ساخته است. فرهنگ خاور میانه بر تماسها و روابط شخصی تأکید می کند. این امر همراه با نظامی از روابط مبتنی بر گردهمایی خویشاوندی که حدود روابط با اطرافیان را به صدها و شاید هزاران نفر گسترش می دهد، موجب می شود که فرد در اجتماع محلی خود احساس

بیگانگی نکند. بر عکس در شهرها میل به خلوت‌گزینی که نقش مهمی در شک دادن به سرشت سنتی شهر در خاورمیانه داشته است، در روزگار حاضر نیز مشهود است.

ساختار سنتی گروه‌های خویشاوندی در سازگاری مهاجران در شهرهای خاورمیانه، نقش حیاتی دارد. گروه‌های خویشاوندی ممکن است مهاجران فقیر تازه وارد به مناطق شهری را کمک کنند تا موقعیت اقتصادی و سیاسی خود را تحکیم بخشد. در میان خانواده‌های قدیمی در لبنان اعضای فقیر پیوندهای خود را با خویشاوندان ثروتمندتر و پرنفوذتر - که توعی ارتباط بین مولا و بنده است - حفظ می‌کنند. عوامل جمعیت‌شناختی مانند سن و جنس مهاجران نیز در سازگاری آنان با محیط‌های شهری موثر است. پژوهشگران اعتقاد دارند که هر چه فرد مسن‌تر باشد در زندگی شهری کمتر مشارکت می‌کند و هر چه فرد روابط خود را در شهر گسترش دهد، اعتقادات، ایستارها و برداشتهای خود را درباره جامعه با اعتقادات، ایستارها و برداشتهای "متماایل به مدرن" عوض می‌کند، در صورتی که امکان اشتغال در شهر فراهم باشد و ناتوانی اقتصادی مانع فرد نشود، کسانی که از مناطق روستایی به شهر مهاجرت کنند، می‌توانند فرهنگ شهری را بپذیرند.^{۱۱}

آسیا و اقیانوسیه

فرایند مهاجرت و شهرنشینی و سازگاری مهاجران با زندگی شهری، علی‌رغم مشابهتهای جهانی در بسیاری از مناطق آسیا و اقیانوسیه، الگوهای متفاوتی را از نظر علل، اهداف و شیوه‌های سازگاری به نمایش می‌گذارد. در مناطق وسیعی از آسیا مانند هندوستان، دلایل واقعی حرکت در طی خود فرایند مهاجرت بارها تغییر می‌کند؛ مثلاً در منطقه کلکته برای بسیاری از مردم،

خشکسالی های پی درپی علت اصلی ترک مزارع کوچک معیشتی آنها بود. این علت بعدها به مهاجرت برای جست و جوی کمک و همکاری موقت خانوادگی در شهرکهای مجاور تبدیل شد. پس از دایمی شدن حرکت مهاجرتی این کار با جست و جو برای درآمد بیشتر و شیوه زندگی بهتر در شهر، توجیه گردید. به هر حال، در اغلب موارد بعد از مهاجرت در سطوح درآمد تفاوت های واقعی وجود دارد. به عنوان مثال، در دهلی هر چند که اغلب کارگران دوره گرد تنها در هشت ماه از سال کار پیدا می کنند، این مدت دو برابر دوره اشتغال آنان به عنوان کارگران روستایی است ضمن آنکه میزان دستمزدها در شهر بر حسب ساعات کار، اندکی بالاتر است. این تفاوت های جزئی برای مردم تهیدست اهمیت حیاتی دارد، گو اینکه آنان بیشتر، از فقر بیش از حد در نواحی روستایی سخن می گویند تا اجرت کار در شهر.^{۱۱}

در سرتاسر آسیا و اقیانوسیه، انواع مهاجرت های داخلی و بین المللی به صورت روز افزون جریان دارد و بیش از پیش با توسعه وسایل ارتباطی و ارتباط جمعی گسترش پیدا می کند. به عنوان مثال، در حال حاضر تقریباً ۴۰ درصد از جمعیت فیجی شهر نشین اند که نیمی از آنان روستا زاده اند. دلیل عمده این مهاجرت، اختلاف فرصت های موجود بین نواحی شهری و روستایی است، (نظریه تودارو).

طی چند دهه گشته رشد درآمد شهری شش برابر درآمدهای روستایی بوده است! با وجود این، دلایل دیگری برای مهاجرت وجود دارد. به عنوان مثال، بسیاری از فیجیایی ها به منظور فرار از ساختار اجتماعی سنتی که پایه زندگی محلی برای ثروت فردی است، مهاجرت می کنند. در بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای در حال توسعه آسیا، برخی از دولتها اشتیاق زیادی برای

مهار رشد مهاجرت ندارند. هر چه باشد، توسعه شهری - صنعتی به کار ارزان بستگی دارد که آن هم به نوبه خود به رشد مداوم جمعیت مربوط می شود.^{۱۲} در هندوستان روستاییان غالباً در محیط روستایی اگر تنها هم باشند، احساس غربت نمی کنند. به نظر می رسد که بر حسب عادت قانع شده اند که شهرها بد و خطرناک اند. و حتی زمای که در آن زندگی می کنند آرزو دارند تا هر چه زودتر به روستا بازگردند. پیامد این بینش، بی ثباتی کارگران دستی است. با وجود این در هندوستان، مهاجرتها بر مازاد جمعیت طبیعی محیطهای شهری برای رشد دادن شهر با یک آهنگ خیره کننده ای اضافه می شود. این امر کوشش های شهرسازان را از قبل محکوم به شکست می کند.^{۱۳} شاید گسترش پدیده حاشیه نشینی در اطراف شهرهای بزرگ هند مانند مومبائی (بمبئی) با ۱۹ میلیون و کلکته با ۱۳ میلیون نفر بیش از هر چیز، این شهرها را مثال زنده ای از فقر و سقوط ارزشهای انسانی در تمام دنیا ساخته باشد.

میلیونها انسان در شرایط ناگوار و غیر قابل تحمل در حاشیه شهرها روزگار می گذرانند؛ هر چند که درون شهرها نیز از نظر شیوع فقر، بیکاری و محرومیت در بسیاری از موارد فرق چندانی با حاشیه شهرها ندارند.

آمریکای لاتین

در آمریکای لاتین، عرضه و تقاضای مشاغل به طور معمول ۱ به ۳ و گاه ۱ به ۴ است. جوانان بیکار در پایان جا به جایی هایشان به شهرهایی می رسند که نه می توانند مسکن مناسبی در اختیار آنان بگذارند و نه کار مفیدی به آنها بدهند. در نتیجه، همه جا، از هسته های قدیمی شهری گرفته تا مناطق جدید به یک اندازه حلقه های وسیع مسکن ناپایدار از قبیل حلبی آبادها و آلونکها رو به رو؛ جایی که جامعه شناس در عناصر تشکیل دهنده مسکن و ساکنان آن،

اختلافهای جزئی را تشخیص می دهد. رشد شهری به ویژه رشد متروپل ها (مادر شهرها) تقریباً در همه جا به طور ناموزونی، مشکل آفرین و مشغله زاست. هیچ کس در وضعیتی نیست که آن را مهار کند. بوئنوس آیرس حدود یک سوم جمعیت آرژانتین را در خود گرد آورده است. جمعیت لیما در عرض ۲۵ سال آینده سه برابر خواهد شد. یک سوم جمعیت روستایی اکوادور، در بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۶۰ به شهرها مهاجرت کرده اند. جمعیت منطقه مکزیکو از ۱،۲۰۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۳۰ به ۱۷،۴۰۰،۰۰۰ در سال ۲۰۰۰ رسید.^{۱۴} با این وضع ممکن است شهرسازی عاقلانه ای را دنبال کرد؟ این آهنگ فزاینده و بی مهار رشد، مشکلات حادّی را در کشورهای توسعه یافته پیش می آورد. تصوّر سطحی که کشورهای فقیر می توانند به آن برسند، مشکل است؛ برای این که آدم مهاجر حتی نمی تواند مالیات دهنده باشد؛ چرا که او دقیقاً یا تقریباً مالک چیزی نیست^{۱۵} در واقع چنین وضعی، معمولاً سازگاری مهاجران را با محیطهای شهری مشکل و فرایند سازگاری را غالباً بسیار طولانی و فرساینده می سازد. در اغلب موارد، مهاجرت صورت بین المللی به خود می گیرد و مهاجران در جستجوی فرصتهایی هستند در آن سوی مرزهای بین المللی کشورشان. با در نظر گرفتن مشکلات سازگاری مهاجران در شهرهای نسبتاً آشنای کشورشان، می توان پیش بینی کرد که فرایند سازگاری آنان با شهرهای نا آشنای کشورهای مقصد، چه مدت به طول خواهد انجامید و یا بکلی نافرجام خواهد ماند. در گیر شدن با یک محیط کاملاً متفاوت با فرهنگهای نا آشنا البته مسأله سازگاری را مشکلتر و پیچیده تر خواهد ساخت.

وضع قوانین بسیار سختگیرانه مهاجرتی از طرف کشورهای توسعه یافته در سالهای اخیر، به ایجاد اردوگاههای مرزی در بسیاری از این کشورها منجر

شده است. وضع نامطلوب این اردوگاهها و فشارهای روحی مربوط به اسکان و سختگیری های کشورهای مقصد در زندگی آینده مهاجران و فرایند سازگاری آنها - حتی در صورت موفقیت در مهاجرت - تأثیرات منفی به جای می گذارد. در ادامه برخی از مشکلات سازگاریهای فرهنگی و اجتماعی در سطح بین المللی مورد بحث فرار می گیرند.

سازگاری فرهنگی مهاجران در مقیاس بین المللی

مهاجرتهای بین المللی اعم از دایمی، موقت یا فصلی، قانونی یا غیر قانونی، سازمان یافته یا ارتجالی، فی نفسه متضمن سطوح مختلفی از برخورد میان نظامهای اجتماعی و سنتهای فرهنگی متفاوت است و بر مبنای ساختاری و تاریخی گوناگون (مذهبی، سیاسی، اقتصادی در اثر جنگ و فاجعه های طبیعی) به وقوع می پیوندند.^{۱۶} تجربه کارگر مهاجر در زندگی روزمره معمولاً عبارت از بیگانگی، انزوا، دو سودایی و واخوردگی فرهنگی است که در نتیجه، او را به عوالمی اجتماعی سوق می دهند که معمولاً از هم گسیخته و متعارض اند. کارگر مهاجر در عرصه ای قرار گرفته که به هیچ کس تعلق ندارد؛ نه به وطنش می ماند و نه به کشوری که در آن کار می کند و این امر غالباً به در هم ریختن همان گروه فامیلی و جامعه مهاجر می انجامد که صیانت او بدان متکی است. اوقات او به طور کلی در کشاکش میان دو قطب می گذرد. خانواده و هموطنان او در محیط فرهنگی شبیه یا دست کم مبتنی بر عواملی از فرهنگ کشوری که از آن آمده است، دیگری شغل و زندگی عمومی او در فرهنگی که برایش ناشناخته است. این تباین و دوگانگی فرهنگی به تدریج در دو گونه زبانی مستقل متجلی می شوند. زبان مادری که عمدتاً در روابط خصوصی با خانواده و دوستان به کار میرود؛ "زبان حال" و زبان اداری ویژه که در محیط اشتغال به کار می گیرد؛

زبانی فاقد هر گونه بار معنایی عاطفی “زبان قدرت و تسلط”. بر مبنای این دوگانگی زبانی و به نسبت با آن زندگی روزمره، او نیز به دو دنیای غیر مرتبط تقسیم می شود: دنیای کار و دنیای تبعید فرهنگی.^{۱۷}

نباید تصور کرد که مشکلات مربوط به سازگاری، تنها دامنگیر طبقه خاصی از مهاجران مثل کارگران است. کلیه مهاجران از هر گروه سنی و جنسی با هر طبقه اجتماعی، به نحوی مشمول تبعیض های کشور پذیرنده می باشند. درست است که ماهیت سازگاری از فردی به فرد دیگر و از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت است ولی همه مهاجران در کشور پذیرنده در یک احساس شریک هستند و آن اینکه در جایی به سر می برند که وطن آنان نیست. این احساس و دیگر برداشتهای عاطفی و روانی مهاجران در طول زمان و در مکانهای مختلف با تغییراتی که در مقصد مهاجرت حادث می شوند، به صورت متفاوتی بروز می کنند. به هر حال اگر چه عکس العمل مهاجران ممکن است در برابر تبعیض های موجود در جامعه مهاجر پذیر متفاوت باشد ولی نمی توان انکار کرد که تبعیض به هر صورت که باشد آثار منفی و دیرپایی بر روی رفتارهای مهاجران به جای می گذارد. این مسأله برای اداره کنندگان جوامع مهاجر پذیر پوشیده نیست؛ با وجود این تبعیض رسمی و تعصب نژادی و قومی از جمله مشخصات رایج جوامعی بوده است که مهاجران به آنها می پیوندند.

امروز بشر به طور کلی مهاجر است. اگر هنگام ورود به یک کشور صنعتی با جمعیت سفید پوست به منزله عضوی از یک اقلیت رفتار می شود، بدین علت است که بر چسب قومی به او زده شده است. در کشور میزبان خاصی بخشی از اقلیتی بودن چیزی و برخورد کردن با چنین شخصی به عنوان عضوی از یک اقلیت چیزی دیگر و حاکی از وجود تعصبات قومی و نژادی است. در قیاس با کسی که از وطن خویش فراتر نرفته است مهاجر

شخصی بسیار انعطاف پذیر و سازگار است. باید هم چنین باشد. به خاطر صیانت نقش خویش ناچار باید خود را با پیچ و خمهای فرهنگ، زبان، مالیات بردرآمد و سیستم تامین اجتماعی دیگر سازگاری دهد.

در کلانشهرها با ملیتها و قومیتهای گوناگون، مسأله سازگاری با تغییرات قابل توجهی در رفتارهای فردی و اجتماعی مهاجران همراه است که گاهی برای آنان رنج و مشقت زیادی را تحمیل می کند. به عنوان مثال، روال تنظیم زمان در شهرهای بزرگ برای مهاجران توانفرساست. زندگی روزمره به تکه های مشخص تقسیم و زمانی برای خوراک و زمانی برای تفریح مقرر شده است و مردم همیشه با عجله از جایی به جای دیگر روان اند. پس از مدتی سردرگمی که باعث می شود به درون لاک خویش فرو روند، مهاجران به جایی می رسند که سعی می کنند این الگوهای رفتاری را درک و آنها را با الگوهای خویش مقایسه کنند، سپس دستخوش تغییراتی می شوند که بر جنبه های مهمی از هویت شخصی و فرهنگی ایشان اثر می گذارد. اگر چه مهاجران خود را با برخی از معیارهای کشور میزبان سازگاری می دهند، همچنان احساس می کنند که بین زمین و هوا معلق اند. میان پیوندهای عمیق و ناخودآگاه به فرهنگ بومی خود که نمی خواهند بدان پشت کنند و نگرش جدیدی که حس می کنند برای تحقق نقشه هایشان بدان نیازمندند سرگردان اند.^{۱۸}

نتیجه گیری

رشد سریع جمعیت جهان که بعد از انقلاب صنعتی و به ویژه بعد از جنگ دوم جهانی به ایجاد شهرهای چند میلیونی و به هم خوردن تعادل میان جمعیت شهری و روستایی منجر شد پیامدهای متفاوت اجتماعی اقتصادی و سیاسی و جمعیت شناختی به دنبال داشت. یکی از چشمگیرترین این پیامدها مهاجرت جمعیت از مناطق روستایی به مناطق شهری و صنعتی کشورها از یک طرف، و از کشورهای توسعه نیافته و به کشورهای پیشرفته صنعتی از طرف دیگر بوده است. هر چند که جابه جایی انسانها برای ادامه بقا، سابقه ای به قدمت انسان دارد ولی جابه جایی هایی که از اواسط قرن شانزدهم آغاز شده است، در شکل گیری مناطق جمعیتی دنیا شایان توجه بوده است. بعد از جنگ جهانی دوم با پیشرفت ارتباطات و وسایل ارتباطی و افزایش تفاوت های فضایی در ثروت و امکانات زندگی، مهاجرت جمعیت، سرعت بی سابقه ای پیدا کرده است؛ به ویژه در چند دهه گذشته یکی از ویژگی های جمعیت شناختی نقاط مختلف جهان بوده است. در اغلب موارد پیامدهای مهاجرت های داخلی و بین المللی مشکلات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی هم در مبدأ و هم در مقصد مهاجران به وجود آورده است. حاشیه نشینی که اخیراً با اصطلاح "سکونتگاه غیر رسمی" ^{۱۹} (Informal Settlement) تعبیر می شود، در هر فرهنگی در سراسر جهان معادل خاص خود را دارد. تعداد قابل توجهی از پایتخت ها و کلانشهرهای جهان، درصد عظیمی از مهاجران و حاشیه نشینان را در خود جای داده اند. گاهی جمعیت حاشیه نشین برخی از شهرها بیش از نصف آنها را تشکیل می دهد؛ از آن جمله اند: شهرهای آدیس آبابا در اتیوپی (۸۵ درصد)، لوآندا در آنگولا

(۷۰ درصد)، دارالسلام در تانزانیا (۶۰ درصد)، بوگوتا در کلمبیا (۵۹ درصد)، آنکارا در ترکیه (۵۱ درصد) و لوزاکا در زامبیا (۵۰ درصد).^{۲۰}

در واقع با در نظر گرفتن آهنگ افزایش جمعیت کل و جمعیت شهری و گسترش مهاجرت و جابه جایی انسانها در جهان کنونی نه تنها کاهش مهاجرت و حاشیه نشینی در بخش عظیمی از جهان و کشورهای توسعه نیافته متصور نیست بلکه رشد آن همراه پیامدهای اجتماعی و زیست محیطی قابل پیشبینی است. برابر آمار مربوط به سال ۲۰۰۰، بیش از یک میلیارد انسان در شهرهایی با بیش از ۱ میلیون نفر جمعیت که تعداد آنها به بیش از ۳۱۰ شهر می رسد، ساکن بودند.^{۲۱}

با توجه به مطالبی که در مورد شهر نشینی و مهاجرت و سازگاری مهاجران در بخشهای مختلف این مقاله ارائه شد می توان تصویری بسیار کلی از آینده و تغییرات جمعیتی و شرایط سازگاری مهاجران در شهرهای "در حال دگرگونی دنیا" ترسیم نمود. چنین به نظر می رسد که سازگاری مهاجران به عوامل بیشماری بستگی دارد که هر کدام مستلزم مطالعه دقیق علمی و گسترده می باشند. بحثهای کلی نشان دهنده این واقعیت هستند که فرایند سازگاری در اغلب موارد اگر نه غیر ممکن، بسیار مشکل و پیچیده است و از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از مکانی به مکانی دیگر فرق می کند و به اقتضای شرایط اقتصادی و تحولات سیاسی و اجتماعی مناطق، دگرگون می شود. در صورت نبود سازمانهای مسئول در شهرها برای سازماندهی تازه واردان و آشنا ساختن آنان به موازین و الگوهای زندگی شهری، آشفستگی های مربوط به سازگاری جمعیت در محیطهای شهری افزایش خواهد یافت. به نظر می رسد که تطابق و سازگاری با محیطهای جدید شهری به ویژه در شهرهای بزرگ در فرایندهای

بسیار طولانی و در نسلهای متعدده بعدی مهاجران امکان پذیر خواهد بود. و آنچه در کوتاه مدت حاصل می شود رعایت برخی از اصول و قوانین محلی است که برای مهاجر در آغاز زندگی در محیط جدید الزامی می نماید. در واقع تغییرات اساسی در فرهنگ و آداب و رسوم و باورهای مهاجر و وابستگی کامل به فرهنگ و پذیرش قطعی عناصر اجتماعی و فرهنگی جامعه مهاجر پذیر امری غیر ممکن به نظر می رسد. در نهایت مهاجران ضمن آنکه ویژگیهای فرهنگی خود را محافظت می کنند، پاره ای از آداب و رسوم مقصد مهاجرت به ویژه بخشی را که برای تثبیت وضع زندگی در محیطهای جدید لازم است، کسب می نمایند و به تناسب شدت وابستگی به مبدأ مهاجرت ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی و اعتقادی خود را به نسلهای بعدی منتقل می کنند.

منابع و ماخذ

- ۱- مهری، حسین (۱۳۵۵) صدای پای دگرگونی، موسسه انتشارات امیر کبیر ص ۴۹.
- ۲- هاریسون، پل (۱۳۶۴) درون جهان سوم، ترجمه شاداب وجدی، انتشارات فاطمی ص ۱۷۵.
- ۳- دراکاکیس، اسمیت (۱۳۷۷)، شهر جهان سوئی، ترجمه فیروز جمالی ص ۱۲۶.
- ۴- پتییه، ژان (۱۳۶۹) ژ مهاجرت روستاییان، ترجمه محمد مومنی کاشی ص ۱۱۳.
- ۵- پتییه، ژان، پیشین ص ۱۱۵.
- ۶- هاریسون، پل، پیشین ص ۱۶۰.
- ۷- رونالد، جی، پاریس (۱۳۶۶)، یونسکو و مهاجرت بین المللی، در پیام یونسکو سال هفدهم شماره ۱۸۵ ص ۱۳.
- ۸- کاستللو، و، ف (۱۳۶۸)، شهر نشینی در خاور میانه، ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، نشر، نی، ص ۱۱۴.
- ۹- کاستللو، و، ف، پیشین ص ۱۱۷.
- ۱۰- کاستللو، و، ف، پیشین ص ۱۲۶.
- ۱۱- دراکاکیس، اسمیت، پیشین ص ۴۷.
- ۱۲- دراکاکیس، اسمیت، پیشین ص ۵۴.
- ۱۳- پتییه، ژان، پیشین ص ۱۱۹.

۱۴- ارقام جمعیتی سال ۲۰۰۰ از سایت WWW.demographia.com گرفته شده است.

۱۵- پتیبه، ژان، پیشین ۱۰۸.

۱۶- رونالد، جی، پاریس، پیشین ص ۱۳.

۱۷- پیام یونسکو، پیشین ص ۱۴.

۱۸- واسکوئر، آنا (۱۳۶۶)، روان شناسی کارگران مهاجر، در پیام یونسکو سال هفدهم شماره ۱۸۵ ص ۳۲.

۱۹- جواهری پور، مهرداد (۱۳۸۰) توانمندسازی اسکان غیر رسمی، در شهرداریها، سال سوم شماره ۳۱. ص ۳۳.

20- United Nations (1980) patterns of urban Rural population Growth, population studies 68. P.125.

21- WWW.demographia.com سایت